



The Role of Shi'a Political Culture in the Transition of Shi'a Political Discourses: From the Safavid Era to the Islamic Revolution

Mohammad Mahmoodikia¹ 

1. Assistant Professor, Political Thought in Islam, the Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran.

Abstract

Shi'a political culture, as an identity forming factor, has—through its passage across several centuries of historical transformations—managed to reconfigure itself in an interactive and synergistic relationship with the components of domestic order as well as systemic level external variables. This reconfiguration has taken shape within three major discursive patterns: collaborative/legitimizing, quietist, and revolutionary. Understanding the dynamics of this significant element of Iranian culture and identity, and explaining the reasons behind its conceptual evolution from the Safavid era to the Islamic Revolution, constitute the aims of the present study.

Employing Laclau and Mouffe's discourse analysis method across each of the aforementioned historical-discursive periods, the author seeks to answer—within the theoretical framework of discursive resilience—why and how Shi'a political discourse gravitates toward collaboration in certain contexts, toward silence in others, and toward revolution in yet others.

The findings indicate that the transformation of Shi'a political discourse can be explained through a three dimensional model in which internal (identity based), structural (institutional), and supra structural (international) factors interact dialectically to shape the dominant discourse of each period. This model not only explains the past but also provides a framework for anticipating future developments in Shi'a political culture, clarifying how shifts in any of these dimensions may generate a new discursive transition.

Article Info

Article type: Research

Received: May 20, 2026

Received in revised from:

May 26, 2026

Accepted: May 30, 2026

Published online: December 21, 2026

Keywords:

Shi'a political culture, historical socialization, Shi'a identity, discursive resilience, Shi'a marja'iyya.

•Corresponding author:

mahmoodikia@ri-khomeini.ac.ir

Cite this article: Mahmoodikia, M. (2026). The Role of Shi'a Political Culture in the Transition of Shi'a Political Discourses: From the Safavid Era to the Islamic Revolution. *Biquarterly Tarikhname-ye Enghelab*, 1 (2), 215-245.

<https://doi.org/10.22034/te.2026.582465.1300>

نقش فرهنگ سیاسی تشیع در فرایند گذار گفتمان‌های سیاسی شیعی؛ از صفویه تا انقلاب اسلامی

محمد محمودی کیا^۱

۱. استادیار گروه اندیشه سیاسی در اسلام، پژوهشگاه امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۳۰ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۳/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۰۹ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۹/۳۰ کلیدواژه‌ها: فرهنگ سیاسی شیعی، جامعه‌پذیری تاریخی، هویت شیعی، تاب‌آوری گفتمانی، مرجعیت شیعی. * نویسنده مسئول: mahmoodikia@ri-khomeini.ac.ir	فرهنگ سیاسی شیعی به‌عنوان یک عامل هویت‌بخش، از گذار درون تحولات تاریخی چند سده اخیر، خود را در تطبیق با مؤلفه‌های نظم داخلی و نیز متغیرهای سطح سیستمی از بیرون، در یک وضعیت هم‌افزا و متعامل موفق شده خود را در سه قالب گفتمانی عمده «همکاری و مشروعیت‌بخش»، «سکوت» و «انقلابی»، باز صورت‌بندی کند. شناخت پویایی‌های این جزء مهم از فرهنگ و هویت ایرانی و همچنین چرایی‌تطور و تکوین مفهومی آن در طول تاریخ از صفویه تا انقلاب اسلامی از اهداف پژوهش پیش‌روست. نگارنده با کاربست روش تحلیل گفتمان لاکلانو و موف در هر یک از دوره‌های تاریخی -گفتمانی یادشده، تلاش دارد تا بر اساس چهارچوب نظری تاب‌آوری گفتمانی به این سؤال پاسخ دهد که چرا و چگونه گفتمان سیاسی شیعه در برخی شرایط به سمت همکاری، در برخی موارد به سکوت و در برخی دیگر به سمت انقلاب میل می‌کند؟ یافته این تحقیق بدین صورت قابل ابراز است که تحول گفتمان سیاسی شیعی را می‌توان در قالب یک الگوی سه‌بعدی تبیین کرد که در آن عوامل درونی (هویتی)، ساختاری (نهادی) و فراساختاری (بین‌المللی) در تعامل دیالکتیکی، گفتمان مسلط هر دوره را شکل می‌دهد. این الگو نه تنها تبیین‌کننده گذشته بوده، بلکه چهارچوبی برای رصد آینده تحولات فرهنگ سیاسی شیعی نیز هست و توضیح می‌دهد چگونه تغییر در هر بعد از ابعاد یادشده، می‌تواند گذار گفتمانی جدیدی را رقم بزند.

استناد: محمودی کیا، محمد (۱۴۰۵). نقش فرهنگ سیاسی تشیع در فرایند گذار گفتمان‌های سیاسی شیعی؛ از صفویه تا انقلاب اسلامی. *تاریخ نامه انقلاب*. ۱ (۲)، ۲۱۸-۱۸۷. <https://doi.org/10.22034/te.2026.582465.1300>

مقدمه

فرهنگ سیاسی تشیع به‌عنوان یکی از دیرینه‌ترین میراث تاریخی، هویتی و فرهنگی ایرانیان، عنصری تعیین‌کننده در ساخت‌یابی هویت ایرانی - اسلامی بوده است. این حضور و نقش‌آفرینی در طول زمان، حرکتی خطی نداشته، بلکه همواره با فرازوفرودهایی همراه بوده است؛ چنانچه آمیختگی یا انزال و دوری‌گزینی نهاد دین از نهاد اجتماع و سیاست، هر یک واجد تأثیرات متفاوتی بر ساخت‌یابی هویت گفتمانی ایرانیان داشته است تا جایی که در دوره غلبه و تفوق مغولان بر ایران، شاهد به حاشیه رفتگی نهاد دین از عرصه اجتماع و سیاست هستیم؛ می‌توان این دوره زمانی را دوره گفتمان سکوت و بی‌کنشی عناصر و مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی شیعی دانست هرچند تداوم این دوره منجر به بروز و ظهور کنش و منطق اقدام اعتراض درون بخشی از جامعه شیعی منتهی شد که قیام سریداران به‌عنوان یک جنبش شیعی - صوفی علیه هیأت حاکمه وقت (چه ایرانی و چه مغول)، نمونه بارز آن است. از سوی دیگر، روی کار آمدن سلسله صفویه، منجر به تقریب هر چه بیشتر نهاد دین به نهاد قدرت شد که در این دوره، شاهد نوعی هم‌پیوندی میان نهاد دین و نهاد سیاست بودیم. با این حال، هر چند حضور پر رنگ نهاد دین در عرصه سیاست و اجتماع با فروپاشی اقتدار صفوی با چالش جدی مواجه شد، ولی همین جامعه‌پذیر شدن تشیع در بافت فرهنگی و عمق هویتی ایرانیان موجب گردید تا علی‌رغم تمام محدودیت‌ها و چالش‌ها، تشیع همچنان به‌عنوان یک نیروی محرک قابل توجه در محیط اجتماع و فرهنگ و سیاست ایرانی زنده بماند؛ چنانچه در بزنگاه‌های تاریخی همچون مشروطیت، این نهاد دین است که توانست در به فرجام رسیدن جنبش مشروطه‌خواهی نقش‌آفرین باشد. با این حال، سیر تحولات از مشروطه تا بازگشت دوباره سلطنت و نظامات خودکامه پادشاهی مطلقه، همگی دلالت بر همان حرکت سینوسی، ولی مستمر فرهنگ تشیع بر ساخت هویت و هنجارهای سیاسی و اجتماعی دارد؛ چنانچه با ورود به چرخه پرشتاب تحولات انقلابی، شاهد نقش‌آفرینی بی‌بدیل و ممتاز فرهنگ سیاسی تشیع در رخداد انقلاب اسلامی هستیم. طرح نظریات فرهنگی در تحلیل پدیده انقلاب در ادبیات پژوهشی نیز دلالت بر این مدعا دارد (خرم‌شاد، ۱۳۸۳، ص. ۸۶).

چنانچه تشیع و نظام هنجاری و باورهای آن را عنصر پویایی جامعه شیعی و به‌طور مشخص جامعه ایرانی بدانیم، طبیعتاً از تشیع و به تعبیر دقیق‌تر، فرهنگ گفتمانی شیعی می‌توانیم به‌عنوان یکی از عناصر بنیادین تحولات جامعه ایرانی یاد کنیم. لذا، اهمال از عناصر و مؤلفه‌های این گفتمان می‌تواند زمینه برای شکل‌گیری مخاطرات پیش‌رو را فراهم آورد که این مهم، ضروری می‌نماید تا با شناختی دقیق از مؤلفه‌ها و سازوکار درونی آن، مانع از کاهش اثربخشی، تقلیل سطح تأثیرگذاری یا انحراف فرهنگ سیاسی شیعی از ماهیت اصلی خود شد؛ امری که انحراف در ماهیت و اهداف آن می‌تواند ادامه حیات سازه حکمرانی شیعی یا در شکل عینی شده امروزی آن یعنی جمهوری اسلامی را با چالش‌های فراوان مواجه کند.

این تحقیق به دنبال ارائه پاسخی به این سؤال است که چرا و چگونه گفتمان سیاسی شیعه در برخی شرایط به همکاری، در برخی شرایط به سمت سکوت و در برخی دیگر به سمت انقلاب میل می‌کند؟ دایره زمانی این تحقیق نیز به‌صورت یک مرور بر کلان‌رخدادهای تاریخی از صفویه تا دوره جمهوری اسلامی انتخاب شده است. طبیعتاً بازه زمانی مطلوب، امکان ورود به جزئیات هر دوره زمانی را میسر نمی‌سازد، باوجوداین، این فرصت را پدید می‌آورد تا برآوردی کلان از روندهای تاریخی برای فهم چرایی و چگونگی گذارهای گفتمانی در فرهنگ سیاسی شیعی درون جامعه ایرانی به دست آید.

۱. پیشینه پژوهش

مرتضوی و دیگران (۱۳۹۴)، عسگری (۱۴۰۰) و لشگری تفرشی (۱۴۰۱) با تأکید بر دوره صفویه، درصدد برجسته‌سازی نقش و تأثیر فرهنگ سیاسی شیعی در شکل‌گیری هویت ملی و انسجام اجتماعی ایرانیان بوده‌اند. این پژوهش‌ها بر آن‌اند که فرهنگ سیاسی شیعی، افزون بر معنا بخشی، کارکردهای متعددی همچون هویت بخشی، مشروعیت بخشی و انسجام بخشی به جامعه داشته است. این فرهنگ، ضمن فراهم کردن زمینه هویت‌یابی متمایز برای صفویان در برابر رقیب بیرونی سنی‌مذهب، یعنی خلافت عثمانی، این کارکردها را به‌مثابه امری جامعه‌پذیر به ادوار تاریخی بعدی نیز منتقل کرده است. بااین‌حال، برخی پژوهش‌ها از حضور پررنگ و پیشینی عناصر فرهنگ سیاسی شیعی در دوران پیشاصفوی

به عنوان زمینه‌ای قدرتمند در بافت اجتماعی ایران یاد کرده‌اند. شاهمرادی (۱۳۹۴) و حسینی و آقائوری (۱۳۹۴) از جمله این پژوهش‌ها هستند. در دوره پساصفوی نیز پژوهش‌های اجتماعی بر حضور عناصر گفتمانی فرهنگ شیعی در تحولات تاریخی ایران دلالت دارند. رمضان نرگسی (۱۳۸۷ الف) در پژوهش خود به نقش فرهنگ سیاسی شیعی در بیداری ایرانیان در دوره قاجار پرداخته و استدلال می‌کند که عامل اصلی بیداری مردم و مقاومت آنان در برابر استبداد قاجاری، نه جریان روشنفکری، بلکه کنش علمای شیعه بوده است. همچنین غفاری و رحمت‌خواه (۱۳۹۶) با تأکید بر نقش و تأثیر سید حسن مدرس، کنش انتقادی این فقیه مبارز را برخاسته از فرهنگ سیاسی شیعی دانسته و وی را بازتولیدکننده مؤلفه‌های برجسته این فرهنگ، از جمله شجاعت و پرهیز از تقیه در مبارزه با استبداد، معرفی کرده‌اند. نظری و دیگران (۱۳۹۲) و فتح‌الهی و حق‌شناس (۱۴۰۳) با تأکید بر ظرفیت‌های معنا بخش اسلام شیعی، آن را هسته هویتی ایرانیان دانسته‌اند؛ هسته‌ای که برخی ریشه‌های آن را حتی می‌توان در تاریخ کهن ایران باستان جستجو کرد. این پژوهش‌ها بر نقش هویت‌آفرین تشیع در ضمیر و ذهنیت ایرانیان تأکید دارند و معتقدند که این مذهب تأثیری کم‌نظیر بر شکل‌گیری هویت آنان داشته است. هویتی که حتی از مرزهای جنسیتی فراتر رفته و زن را که قرن‌ها به عنوان کنشگری منفعل تلقی می‌شد، به سوژه‌ای فعال در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی تبدیل کرده و زمینه‌ساز تکوین نقش‌های جدید برای زنان شده است. رمضان نرگسی (۱۳۸۷ ب) و مسعودنیا و دیگران (۱۳۹۳) نیز در پژوهش‌های خود به نقش و تأثیر فرهنگ سیاسی شیعی بر مؤلفه‌های نوپدیدی همچون الگوی تجدد بومی و قدرت نرم پرداخته‌اند. یافته‌های آنان نشان می‌دهد که فرهنگ شیعی، با برخورداری از مؤلفه‌هایی همچون عقل‌گرایی، عمل‌گرایی و توان بسیج‌کنندگی، نقش مؤثری در سازگار ساختن جامعه شیعی با اقتضائات زیست مدرن ایفا کرده است.

۲. نوآوری تحقیق

با عنایت به بررسی صورت گرفته در پیشینه تحقیق، به نظر می‌رسد بررسی نحوه تکوین فرهنگ سیاسی تشیع و چگونگی گذار از صورت‌های گفتمانی متعارض سکوت و اعتراض تا ارتقای آن به مثابه گفتمانی کنشگر و عاملیت‌مند در ساخت‌یابی ایدئولوژی انقلابی در

دوره معاصر، وجه نوآورانه این تحقیق باشد. همچنین توجه دوسطحی به نظام داخلی و نظام بین‌المللی در نحوه ساخت‌یابی هویت شیعی و سیر تطور آن نیز از دیگر ابعاد نوآوری این تحقیق است.

۳. چهارچوب نظری

تاب‌آوری گفتمانی^۱: به توانایی یک گفتمان برای حفظ هژمونی یا بقای خود در مواجهه با بحران‌ها، شوک‌های بیرونی یا تغییرات ساختاری از طریق مفصل‌بندی مجدد دال‌های شناور و بازتعریف مرزهای معنایی خود گفته می‌شود. به عبارت دیگر، یک گفتمان «تاب‌آور» گفتمانی است که در شرایطی که دال‌های مرکزی آن با چالش مواجه می‌شوند، قادر است بدون از دست دادن هویت بنیادین خود، دال‌های شناور جدید را جذب کند، زنجیره هم‌ارزی خود را بازآرایی نماید و دیگری‌های تازه‌ای بسازد تا همچنان به عنوان مرجع معنا باقی بماند. مؤلفه‌های اصلی تاب‌آوری گفتمانی عبارتند از:

- انعطاف‌پذیری دال مرکزی: دال مرکزی یک گفتمان نباید چنان متصلب باشد که در شرایط جدید نتواند معنای خود را گسترش دهد یا تعدیل کند.

- ظرفیت جذب دال‌های شناور جدید: هر گفتمان تاب‌آور باید بتواند دال‌هایی را که در میدان اجتماعی ظهور می‌کنند (مانند «توسعه»، «آزادی»، «مردم‌سالاری»، «مقاومت») به زنجیره هم‌ارزی خود متصل کند. ناتوانی در این کار، گفتمان را به حاشیه می‌راند.

- توانایی بازتعریف غیریت: گفتمان تاب‌آور در شرایط بحران، «دیگری» خود را تغییر می‌دهد.

- ظرفیت نهادی برای بازتولید گفتمان: گفتمان‌ها به تنهایی تاب‌آور نیستند؛ نیازمند نهادهایی هستند که مفصل‌بندی‌های جدید را تولید، ذخیره و منتشر کنند.

۴. روش تحقیق

در این تحقیق از روش تحلیل گفتمان^۱ بر اساس الگوی لاکلاو و موف با تمرکز بر «مفصل‌بندی‌های گفتمانی»، «دال‌های مرکزی» و «مرزهای معنایی» به بررسی چگونگی ساختار و تحول گفتمان‌های شیعی پرداخته شده است. این روش، درک ما را بر اساس یک چهارچوب گفتمانی شکل می‌بخشد چنانچه بر اساس آن، گفتمان‌ها نظام معانی هستند که باورهای ما را نسبت به واقعیت‌های مختلف سیاسی و اجتماعی را شکل و محتوا می‌دهند (بخشایش اردستانی، ۱۳۸۸، ص. ۶۳). از منظر لاکلاو و موف اعمال، گفتار و پدیده‌ها زمانی معنادار و قابل فهم می‌شوند که در چهارچوب گفتمانی خاص قرار بگیرند (تاجیک، ۱۳۷۹، ص. ۱۶)؛ زیرا امور و اشیای فراگفتمانی بی‌شکل و به تبع آن برای ما، غیرقابل فهم و دریافت هستند (سلطانی، ۱۳۸۳، ص. ۷۴). از آنجا که شیوه تفکر، بنای جامعه و عمل اجتماعی، محصول مفصل‌بندی‌های هژمونیک سیاسی است، نظام رابطه‌های اجتماعی نیز برآمده از گفتمان‌ها و پدیده‌ای سیاسی است؛ بنابراین گفتمان‌هایی که جامعه را می‌سازند و به فهم ما از جهان نظم می‌بخشند در ذات خود سازه‌هایی سیاسی هستند (حسینی‌زاده، ۱۳۸۹، ص. ۲۹). در این بین، آنچه در این معنابخشی ایفای نقش فعال دارد مقوله قدرت است.

نظریه تحلیل گفتمان لاکلاو و موف با برخورداری از ویژگی‌های کاربرست‌پذیر در تحلیل و شناخت پدیده‌های سیاسی و اجتماعی از ظرفیت بالایی برای بررسی مدعای این تحقیق برخوردار است که مهم‌ترین این خصایص عبارتند از: مبارزه بر سر خلق معنا؛ عدم تثبیت کامل گفتمان‌ها و مرکزیت‌زدایی؛ شمول گفتمان بر سراسر زندگی اجتماعی؛ عدم تمایز میان کنش‌های گفتمانی و غیرگفتمانی؛ نزاع و تقابل میان گفتمان‌ها؛ شکستن ساختارهایی که آن را طبیعی می‌پنداریم؛ و نیز قابلیت فوق‌العاده تحلیل گفتمان در تبیین پدیده‌های اجتماعی و سیاسی (سلطانی، ۱۳۹۴، ص. ۸۵). از این رو، در این تحقیق برای فهم نحوه تأثیرگذاری و کنشگری فرهنگ سیاسی شیعی به عنوان یک سازه گفتمانی، از روش تحلیل گفتمان لاکلاو و موف برای واکاوی فهم چگونگی گذارهای گفتمانی در سه دوره تاریخی صفویه، قاجاریه و پهلوی و همچنین انقلاب اسلامی بهره برده شده است.

۵. بررسی گذارهای گفتمانی در فرهنگ سیاسی شیعی

۵-۱. دوره نخست؛ صفویه

۵-۱-۱. گفتمان تعامل و مشروعیت بخشی؛ ماهیت، سیر تاریخی و نقاط عطف

دوره صفویه (۹۰۵ تا ۱۱۴۸ ق) را باید انقلاب شیعی در تاریخ ایران دانست؛ انقلابی که با تکیه بر عناصر قدرتمند فرهنگ سیاسی اسلام شیعی به همراه جوانبی دیگر از قبیله گرایی و صوفی گری، موفق شد تا پایه‌های یک نظم قدرتمند را بنا نهد؛ چنانچه می‌توان از آن به‌عنوان نقطه عطفی تاریخی در ساخت‌یابی سیاسی فراگیر شیعی در جغرافیای وسیعی از ایران یاد کرد چنانچه ترکان صفوی توانستند تشیع در حاشیه را به بازیگری در مرکز قدرت ارتقا داده و برای اولین بار موجب شکل‌گیری یک «نظم سیاسی و سرزمینی مذهب پایه» شدند؛ اما این تحول از منظر اندیشه سیاسی شیعی با یک پارادوکس بزرگ همراه بود، اینکه چگونه مذهبی که برای قرن‌ها هویت خود را در «اعتراض به قدرت ناعادل» تعریف می‌کرد، اکنون باید «ایدئولوژی حکمرانی» می‌شد؟ این پارادوکس، میدان نبردی فکری را ایجاد کرد که اندیشه سیاسی شیعه را برای همیشه دگرگون ساخت. از حیث تاریخی، اقدام شاه اسماعیل صفوی مبنی بر اعلام تشیع دوازده‌امامی به‌عنوان مذهب رسمی ایران واجد پیامدهای شگرفی بود:

نخست، ایجاد نوعی وحدت ملی در شرایط فقدان ساخت‌یابی هویتی گسترده و فراگیر در جغرافیای ایران آن روزگار که از رهگذر آن، ایران به‌عنوان یک واحد سرزمینی با هویت شیعی، در مقایسه با دوره‌های پیشین، منسجم‌تر شد و با اتکا به هویت مذهبی فراگیر، در برابر امپراتوری سنی مذهب عثمانی، واجد هویتی متفاوت در محیط نظام بین‌الملل آن عصر گردید؛ نوعی غیریت‌سازی که از حیث گفتمانی، با تکیه بر اصول فرهنگ گفتمانی تشیع امکان ظهور و بروز یافت.

دوم، رسمیت یافتن تشیع، بدین معنا که شیعه از حاشیه به مرکز قدرت آمد؛ اما این اقدام، چالش‌هایی را نیز به دنبال داشت؛ از جمله وابستگی روحانیت به دربار، بروز خطر از دست دادن استقلال نهاد روحانیت، توجیه‌گری دینی برای قدرت سیاسی و از همه مهم‌تر، تغییر گفتمان و گذار تدریجی از شیعه متعرض به شیعه حاکم. با این حال، جریان نخبگانی این مقطع تاریخی، یکدست و خالص نبود و نگرش‌های اعتراضی نیز

در همین برش تاریخی دیده می‌شود، اما به واسطه انعزال از قدرت، از ظرفیت قاعده‌سازی محدودتری در شکل‌دهی به فرهنگ سیاسی شیعی برخوردار بودند. از همین رو، بررسی فتاوی و مواضع محقق اردبیلی در مقایسه با سایر علمای متمایل به نظم‌درباری صفوی، نشان‌دهنده تمایل او به دفاع از استقلال نهاد روحانیت در برابر نهاد قدرت است؛ تا جایی که حتی گرفتن منصب قضاوت از شاه را جایز نمی‌دانست. در این دوره زمانی، علی‌رغم وجود دیدگاه‌های انتقادی در درون نهاد دینی، رویکرد غالب بر همراهی و مشروعیت‌بخشی تأکید داشت. چنان‌که می‌توان سه منطبق فکری برجسته را در مشی علمی سه متفکر اصلی و تأثیرگذار این مقطع تاریخی که بیشترین نقش را در تثبیت پایه‌های مشروعیت‌بخش نظم سلطانی ایفا کردند، به شرح ذیل مورد بررسی قرار داد:

نظریه نیابت عامه فقهای محقق کرکی

محقق کرکی (م. ۹۴۰ ق.)، به‌عنوان یکی از علمای جبل عامل، از جمله مهم‌ترین فقیهانی بود که به دعوت صفویان به ایران آمد و از سوی شاه‌طهماسب به مقام شیخ‌الاسلام - عالی‌ترین مقام دینی - منصوب شد (حسینی خاتون‌آبادی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص. ۴۶۱). کرکی برای نخستین بار، به‌طور جدی نظریه «نیابت عامه فقها» را از حالت یک نظریه صرفاً فقهی خارج کرد و به آن جنبه سیاسی بخشید. او با استناد به روایات، ادعا کرد که فقیه جامع‌الشرایط، نایب عام امام زمان (عج) است؛ بنابراین تمام اختیارات امام را در عصر غیبت داراست، مگر آنچه دلیل خاص بر خروج آن وجود داشته باشد. از منظر وی، این اختیارات، اختیارات حکومتی را نیز در برمی‌گرفت. در نتیجه، او به شاهان صفوی، به‌ویژه شاه طهماسب، مشروعیت دینی بخشید. در واقع، عمل و اندیشه سیاسی وی مؤید یکدیگرند؛ بدین معنا که هرچند کرکی در اندیشه سیاسی، همه اقسام ولایت خاصه و از شئون ولایت عامه، شأن زعامت سیاسی در محدوده اقامه نماز جمعه و اخذ خراج را می‌پذیرفت، در عمل سیاسی، قائل به حداکثری بودن گستره ولایت فقها در حوزه عمل سیاسی بود (جمالزاده و دیگران، ۱۳۹۸، ص. ۷۳). این الگوی نظری، برای نخستین بار، «دوگانگی نهاد دین و دولت» را در عمل پدید آورد؛ به این معنا که نهاد دین دارای اصالت است و نهاد سیاست ماهیتی تبعی دارد و مشروعیت آن، متوقف بر جواز نهاد دین است.

نظریه ظل‌اللهی شاهی میرداماد

میرداماد (م. ۱۰۴۱ ق.) از بزرگ‌ترین فیلسوفان دوره صفوی در مقطع زمانی سلطنت شاه‌عباس اول است. اگر در رأس جریان فقهی عصر صفوی، محقق کرکی قرار گرفته است، جریان عقلی آن به نام میرداماد رقم خورده است (جوادی، ۱۳۸۲، ص. ۲۱۳). از منظر اندیشه سیاسی، به باور برخی پژوهشگران (مصطفائی و خسروپناه، ۱۳۹۴)، برخی عبارات میرداماد در آثارش دلالت بر قبول تشکیک در وجود دارد. وی وجود ممکنات را ظل وجود خدا و حقیقت ممکنات را تنزلات حقیقت خداوند می‌داند که این همان معنای تشکیک وجودی است و می‌تواند پایه‌ای برای الهیات سیاسی تلقی شود. از این منظر فلسفی، شاه صفوی می‌تواند به عنوان «سایه خدا بر زمین» (ظل‌الله)، وارث «فیض» امامت باشد. این نظریه، توجیهی فلسفی برای مشروعیت بخشی به سلطنت غیر معصوم ارائه می‌داد. این اقدام و تلاش نظری میرداماد، مسیر را برای مشروع سازی هرچه بیشتر نهاد سلطنت در چهارچوب اندیشه شیعی هموار کرد. با این حال، برخلاف محقق کرکی، میرداماد حضور رسمی در نهاد قدرت نداشت و تا حدودی می‌توان کنش سیاسی او را منطبق بر مشی تقیه‌ای دانست. وی در تبیین عدم قیام پیشوایان شیعه به مؤلفه‌هایی چون فقدان حامیان، تسلیم به آنچه قدر بدان منتهی شده است و عمل به وصیت پیامبر (ص) اشاره می‌کند (میرداماد، ۱۳۷۴، ص. ۱۰). میرداماد در ایضاح تقیه، آن را به دور از بی‌کنشی دانسته و تقیه را عاملی برای حفظ دین و مذهب می‌داند (میرداماد، ۱۳۷۴، صص. ۹-۱۰). لذا آنچه او در بحث تقیه ذکر کرده، بیانگر سیره سیاسی وی نیز هست؛ زیرا تقیه به گونه‌ای است که عدم اقدام علما برای در دست گرفتن قدرت و همکاری در برخی وجوه با دولت صفوی را توضیح می‌دهد، چنان که عدم همکاری در وجوهی دیگر را که منجر به تضعیف دین می‌شد نیز تبیین می‌کند (لک‌زایی، ۱۳۸۵، ص. ۱۵۰).

نظریه الهیات عامه‌پسند مجلسی دوم

هر چند اندیشه سیاسی دو متفکر نخست - محقق کرکی و میرداماد - نقش و تأثیری نخبگانی داشت، با مجلسی دوم (م. ۱۱۱۱ ق.)، زمینه برای ظهور یک الهیات عامه‌پسند فراهم شد. او با دستیابی به مقام شیخ‌الاسلامی، از مؤثرترین چهره‌های اندیشه سیاسی و

عنصر مشروعیت بخش به نظم صفوی به شمار می رفت که به طور مشخص در دوره شاه سلیمان و شاه سلطان حسین حضور قدرتمندی در ساخت اندیشه دینی و نظریه سیاسی داشت. باین همه، مجلسی کمتر یک نظریه پرداز سیاسی بود و بیشتر یک ایدئولوگ و مبلغ به شمار می آمد؛ چنانچه پروژه عظیم او، تدوین بحارالانوار، مبنای نظری او در فقه سیاسی به شمار می رود. او با جمع آوری و تبلیغ گسترده روایات مربوط به امامت، معجزات ائمه و فضیلت های شیعه، یک «هویت شیعی یکپارچه و احساسی» برای توده مردم ساخت. همچنین او بر احکام فقهی، مناسک جمعی (مانند عزاداری عاشورا) و اخلاقیات تأکید کرد تا یک «دین دولتی» قابل قبول برای عامه مردم ایجاد کند که این امر موجب نهادینه شدن گفتمان دولت حاکم شده و نیز موجبات تقویت و گسترش آن را فراهم آورده است (آشنا و رضایی، ۱۳۸۷، ص. ۷). به معنای دیگر، مجلسی دوم، الهیات تشیع را از یک «الهیات نخبگانی» به یک «ایدئولوژی توده ای» تبدیل کرد که موجب تقویت پایه های مردمی حکومت صفوی می شد. طبیعتاً جامعه پذیر کردن الهیات دینی می تواند منبع قابل توجهی برای پذیرش و مشروعیت ایدئولوژی حاکم و در نتیجه بسط پایه های نظم مسلط باشد؛ امری که مجلسی دوم توانست آن را به صورتی مؤثر به فرجام رساند.

سنت اعتراضی اصل گرای محقق اردبیلی

خوانش اسلام شیعی در صورت هم نوا با نظم سلطانی مستقر، صدای واحد در بین جامعه نخبگان دینی شیعی نبود. محقق اردبیلی (م. ۹۹۳ ق.) که از فقهای بزرگ و معاصر محقق کرکی به شمار می رود، مواضعی کاملاً مستقل و انتقادی نسبت به دیدگاه محقق کرکی داشت. به یک معنا، محقق اردبیلی را می توان صدای رسای اعتراض درون گفتمانی و نماینده برجسته گفتمان سکوت و اعتراض دانست. به باور او، ریاست نبوی بهترین و کامل ترین وجه حکومت الهی بر روی زمین است. همچنین به اعتقاد وی، «حفظ شریعت بعد از پیامبر به امام معصوم تعلق دارد» و او تنها کسی است که می تواند حاکمیت الهی را بر زمین پیاده کند (محقق اردبیلی، ۱۳۷۵، ص. ۲۵۷). به باور محقق، در عصر غیبت نیز مردم به قانون و شریعت الهی و مجریانی صالح و عادل که مورد رضایت خدا و رسول و امام معصوم باشند، نیازمند هستند. حاکمان فاسق و جائر را شاید که رهبری دینی و دنیوی مسلمانان

را بر عهده بگیرند، زیرا خداوند هرگز به حکومت فاسقان بر مؤمنان رضایت نداده است. پس در این زمان هم باید کسانی هدایت دینی و دنیوی مردمان را بر عهده گیرند که واجد شرایط عدالت و علم به مصالح و مفاسد امور دینی و دنیوی مردم باشند. از این رو محقق، فقهای جامع‌الشرایط را در این عصر ورثه‌الانبیاء، قائم‌مقام امام عصر و نایب ایشان دانسته و معتقد است که اذن امام بر نیابت ایشان معلوم و بدیهی است؛ زیرا در غیر این صورت، اختلال در نظام عصر غیبت پیش می‌آید و نظم جامعه مختل می‌شود و زندگی انسان‌ها در تنگنا و سختی قرار می‌گیرد.

محقق معتقد بود فقهای عادل در زمان غیبت حاکم مستقل بوده و حاکمیت ایشان در این عصر به صورت مطلق و در همه امور است؛ یعنی هر آنچه برای آن به امام معصوم مراجعه می‌شده است به فقهای عادل ارجاع داده می‌شود (محقق اردبیلی، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۲۸). در نتیجه فقهای جامع‌الشرایط، وارث انبیا و قائم‌مقام امام عصر و نایب و خلیفه ایشان بوده و آنچه بر امام جایز است، بر فقهای نائب ایشان هم جایز است (محقق اردبیلی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۲۰۶) و آنان نائب مناصب امام در همه امور هستند (محقق اردبیلی، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۱۱). این دیدگاه هر چند نظری در حاشیه نظم سلطانی بود و چندان مجالی هم برای طرح و اشاعه درون جامعه نداشت، اما توانست سنت «اعتراض» شیعی را در دل خود دوره صفوی زنده نگه دارد و این حقیقت را نشان داد که حتی در اوج قدرت یک نظم و اقتدار سیاسی شیعی، صدای انتقادی وجود داشته است.

در دوره حکومت صفوی، هرچند تشیع امکان حضور جدی در عرصه قدرت سیاسی را یافت، ولی به دلیل امتزاج بیش از حد نهاد دین به نهاد سیاست و رابطه قوام‌بخش بین آن دو و نیز تسلط ایدئولوژی و الهیات عامه‌پسند، موجب شد تا تشیع وجه انقلابی و انتقادی خود را از دست داده و گفتمان تبعیت و همراهی با نهاد قدرت، گفتمان شیعی ایرانی را تا حدود قابل توجهی به گفتمان محافظه‌کاری سوق دهد. با این حال، منصب شیخ‌الاسلامی واجد تأثیرات عمیقی بر ساختار فرهنگی جامعه ایرانی بود. مهم‌ترین کارکرد این نهاد را می‌توان تقویت روح همبستگی میان ایرانیان و تقویت احساسات فزاینده مذهب تشیع میان توده جامعه دانست که با الهام از عناصر تساهل‌گرای صوفیانه، از یک سو، موجب واکنش انعطافی هیأت حاکمه وقت در برابر نیازها و واقعیت‌های زمانه شد و از سوی دیگر، موجب

برانگیختگی مجتهدان و اندیشمندان برجسته و پراکنده شیعه برای تشریک مساعی در راستای توسعه و تعمیق فرهنگ و آموزه‌های مذهب تشیع درون جامعه ایرانی وقت شد (زینالی و دیگران، ۱۴۰۱، ص. ۱۰۰).

۶. تحلیل گفتمان دوره صفوی بر اساس الگوی لاکلاو و موف

۶-۱. دال مرکزی گفتمان صفوی

در گفتمان مسلط دوره صفوی، «نظارت فقیه بر مشروعیت سلطنت» دال مرکزی را تشکیل می‌دهد. این دال، معنای سایر عناصر را حول خود مفصل‌بندی می‌کند. به عبارت دیگر، هر گزاره سیاسی، فقهی یا اجتماعی در این گفتمان، تنها در نسبت با «جواز شرعی حکومت توسط فقیه جامع‌الشرایط» معنا می‌یابد. محقق کرکی با طرح «نیابت عامه» این دال مرکزی را مستقر می‌سازد. از این لحظه به بعد، شاه صفوی نه به عنوان «ظل الله» (که دالی شناورتر است)، بلکه به عنوان «نایب‌النیابه» یا «مجری اذن فقیه» معنا می‌شود.

۶-۲. زنجیره هم‌ارزی

گفتمان صفوی مجموعه‌ای از دال‌ها را در یک زنجیره هم‌ارزی قرار می‌دهد تا هویت خود را تثبیت کند. این زنجیره عبارت است از: «تشیع رسمی = اطاعت از فقیه جامع‌الشرایط = مشروعیت‌بخشی به شاه صفوی = وحدت ملی = غیریت‌سازی با عثمانی» در این زنجیره، هر دال به دال دیگر ارجاع می‌دهد و تفاوت‌های بالقوه میان آن‌ها (مانند تعارض منافع شاه و فقیه) موقتاً تعلیق می‌شود. به عنوان نمونه، «وحدت ملی» بدون «اطاعت از فقیه» ناممکن تلقی می‌گردد و «غیریت‌سازی با عثمانی» بدون «تشیع رسمی» بی‌معناست.

۶-۳. غیریت‌سازی و دال‌های طردشده

هر گفتمانی هویت خود را از طریق تعیین «دیگری» می‌سازد که تهدید و طرد می‌شود. در گفتمان صفوی:

- دیگری بیرونی: امپراتوری عثمانی سنی‌مذهب. این غیریت‌سازی از طریق دال «تولی و تبری» مفصل‌بندی می‌شود. «تبری» از عثمانی به‌مثابه دشمن، شرط وفاداری به «تولی» اهل بیت است.

- دیگری درونی: جریان‌های صوفیانه (که صفویه خود از آن برخاسته بود) و نیز اخباری‌های افراطی که دخالت فقها در سیاست را برنمی‌تابیدند. این جریان‌ها هرچند سرکوب نمی‌شوند، به حاشیه رانده می‌شوند.

- دیگری تاریخی: «اعتراض به قدرت ناعادل» که هویت پیشین گفتمان سیاسی تشیع را تشکیل می‌داد، به «دیگری تاریخی» بدل می‌شود؛ نه طرد کامل، بلکه محصور در حاشیه.

۴-۶. لحظات شناور و نزاع بر سر معنا

برخی دال‌ها در میدان گفتمانی صفوی شناور هستند و هر جریان سعی می‌کند آن‌ها را به زنجیره هم‌ارزی خود متصل کند. از جمله:

عدالت: گفتمان مسلط آن را به «اجرای شریعت به‌وسیله فقیه نائب‌الامام» پیوند می‌زند، درحالی که گفتمان اعتراضی محقق اردبیلی آن را به «استقلال فقیه از سلطان» و «رد حاکمیت جائز» گره می‌زند.

ولایت فقیه: کرکی آن را حداکثری و شامل تصدی مناصب حکومتی تفسیر می‌کند؛ محقق اردبیلی نیز ولایت فقیه را می‌پذیرد، اما بر عدم جواز همکاری با سلطان جائز تأکید دارد. این دال شناور، محل اصلی نبرد گفتمانی درون دوره صفوی است.

۵-۶. مفصل‌بندی و تثبیت موقت معنا

گفتمان صفوی با سه عملیات اصلی معنا را تثبیت می‌کند:

- الهیات نخبگانی: نظریه «نیابت عامه» کرکی و «ظل‌اللهی» میرداماد که در سطح خواص معنا تولید می‌کند.

- ایدئولوژی مردمی: پروژه مجلسی دوم با تدوین بحارالانوار، مناسک عاشورا و فضیلت‌های شیعه که دال مرکزی را به باور عمومی بدل می‌سازد.

- نهادسازی گفتمانی: منصب شیخ الاسلامی به عنوان نقطه تلاقی نهاد دین و دولت؛ این نهاد نه فقط یک ساختار اداری، بلکه «مکان» تولید و بازتولید گفتمان است.

۶-۶. هژمونی و حاشیه رانی

گفتمان مسلط صفوی موفق به هژمونیک شدن می شود، اما نه به طور کامل و نه برای همیشه. هژمونی آن بر پایه:

- هم افزایی میان عوامل درونی (تشیع)، ساختاری (ادغام نهاد دین و دولت) و فراساختاری (رقابت با عثمانی) استوار است.

- حاشیه رانی جریان های رقیب بدون سرکوب کامل آن ها. محقق اردبیلی به عنوان «صدای اعتراض» در حاشیه باقی می ماند؛ وجود او نشان می دهد که هژمونی هرگز کامل نیست و همواره «امکان گفتمان رقیب» وجود دارد. با این حال، تثبیت بیش از حد گفتمان (به ویژه به وسیله مجلسی دوم) و تبدیل الهیات به ایدئولوژی مردمی، به تدریج «وجه انتقادی» تشیع را تضعیف می کند. این همان پارادوکسی است که در ابتدای این پژوهش از آن یاد شد: چگونه «شیعه معترض» به «شیعه حاکم» بدل می شود؟ پاسخ در منطق درونی مفصل بندی گفتمانی نهفته است: برای بقا و قدرت یابی، دال مرکزی گفتمان تغییر می کند.

۷. تاب آوری گفتمانی در دوره صفویه

گفتمان تعامل و مشروعیت بخشی در این دوره نمونه برجسته از «تاب آوری گفتمانی» از طریق انعطاف پذیری دال مرکزی و ظرفیت نهادی است. دال مرکزی «نظارت فقیه بر مشروعیت سلطنت» علی رغم دگرگونی بنیادین در رابطه تشیع با قدرت (از اعتراض به حکمرانی)، توانست هویت شیعی را حفظ کند؛ زیرا این دال نه چنان متصلب بود که همکاری با سلطان غیر معصوم را ناممکن سازد و نه چنان شناور که مرزهای تشیع را از میان بردارد. افزون بر این، سه عملیات مفصل بندی (الهیات نجبگانی، ایدئولوژی مردمی و نهاد شیخ الاسلامی) «ظرفیت نهادی» لازم برای بازتولید گفتمان را فراهم آوردند. در نتیجه، تشیع علی رغم پارادوکس ذاتی (چگونه مذهب اعتراض به ایدئولوژی حکمرانی بدل شود) نه تنها دچار استحاله نشد، بلکه توانست برای نخستین بار یک اقتدار سیاسی متمرکز شیعی

پایدار بسازد. این همان تاب‌آوری گفتمانی است: بقا از طریق بازآرایی معنا، نه بازگشت به وضع پیشین.

۷-۱. دوره دوم؛ قاجار و پهلوی

۷-۱-۱. گفتمان سکوت و عزلت سیاسی؛ ماهیت و ریشه‌ها

بررسی تاریخی گفتمان سیاسی حاکم بر تشیع از دوره امامت تا عصر حاضر، به واسطه غلبه حکومت‌های سنی در جغرافیای زیست شیعیان، حکایت از تفوق گفتمان سکوت و عزلت سیاسی بر دیگر اشکال گفتمانی دارد و این تجربه تاریخی، بازتاب خود را بر ساخت فکری و منطق گفتمانی شیعه بر جای گذاشته و تا حدودی آن را به منطق و گفتمان پذیرفته‌شده و جامعه‌پذیر ارتقا داده است و همین امر، وجود لایه‌های قدرتمند این تفکر در ناخودآگاه جامعه شیعی مبنی بر دوری‌گزینی از قدرت و انفعال از امر سیاسی را توجیه می‌کند.

این منطق گفتمانی از حیث تاریخی، زمانی استقرار داشته که حکومت از حیث مذهبی، یا به سیاست بی‌طرفی مذهبی میل داشته یا اساساً ماهیتی غیرمذهبی و سکولار داشته، اما از حیث ساختاری، حکومت‌هایی نسبتاً باثبات و قابل تحمل بودند. به‌طور طبیعی، حکومت‌های با ثبات که درجه‌ای از تساهل و تسامح را نسبت به شیعیان روا می‌داشتند، بستر مناسبی برای ظهور این الگوی کنش از منطق عزلت‌گزینی نسبت به امر سیاسی را میان جامعه باورمندان ایجاد می‌کرد. در چنین فضایی، نخبگان شیعی همچون مجتهدان و علما نیز با حفظ فاصله از قدرت، به فعالیت‌های فرهنگی، علمی و قضایی خود ادامه داده و از هرگونه درگیری مستقیم با حکومت پرهیز می‌کردند. البته این الگوی کنش به معنای تأیید حکومت‌های مستقر نبود، بلکه نشانه‌ای از یک روابط مسالمت‌آمیز غیر متعهدانه محسوب می‌شد. نمونه تاریخی از حضور این گفتمان در دوره معاصر را می‌توان به دوره قاجار و به‌طور مشخص پهلوی منتسب دانست که حکومت مرکزی و به یک معنا نهاد سیاست نسبت به نهاد دین نوعی وضعیت بی‌طرفی و البته گاه، وضعیتی دین‌ستیزانه نیز در پیش گرفته بود؛ هرچند با کنترل نهاد دین مانع از ارتقای آن به جایگاه نهاد اپوزیسیون نظام مستقر می‌شد. در چنین هنگامه‌ای بسیاری از علما (و نه همه) از موضعی انفعالی در قبال سیاست و حکومت تبعیت می‌کردند و هر چند در امور اجتماعی و دینی جامعه فعال بودند، ولی این

امر بدون آنکه مسئولیت مستقیمی در ساختار حکومت بپذیرند، همراه بود. بررسی نحوه مواجهه نهاد مرجعیت شیعه در این مقطع، همچون نوع مواجهه حائری یزدی یا بروجردی در دوره پهلوی، نشان از نوعی وضعیت محافظه کارانه در قبال نهاد سلطنت دارد که ضمن صیانت از اصل نهاد مرجعیت دینی و پاسداری از فرهنگ دینی، از مداخله مستقیم در امر سیاسی پرهیز می‌کردند. در این دوره، نهاد مرجعیت تلاش داشت تا ضمن حفظ فاصله از نهاد قدرت سیاسی، از پایگاه اجتماعی خود برای پیشبرد منویات خود بهره جوید (توکلی و مطهری‌فرد، ۱۳۹۴، ص. ۱۱۵؛ عیسی‌نیا، ۱۳۹۷، ص. ۱۱۵).

یکی از پیشران‌های ظهور گفتمان سکوت را می‌توان به وجوه کلامی در فرهنگ سیاسی تشیع جست‌وجو کرد؛ تقیه به عنوان یک زمینه کلامی که الگوی کنش محافظه کارانه‌ای برای جامعه ایمانی فراهم می‌آورد، با برجسته‌سازی ضرورت حفظ اهم در مقام قیاس با امر مهم، زمینه را جامعه‌پذیر کردن گفتمان سکوت مهیا می‌کرد. براین اساس، در مواضعی که خروج بر نظم حاکم می‌توانست منجر به خطرات عدیده‌ای نسبت به اصل دین یا مخدوش شدن امنیت جامعه داخلی در برابر تهدیدات بیرونی شود، الگوی کنش تقیه‌مدار، فرهنگ سیاسی جامعه را به گفتمان سکوت تقریب می‌داد. همچنین باید به دیگر وجوه تأثیرگذار بر ساخت این گفتمان نیز توجه کرد؛ فقدان زمینه‌مندی‌های اجتماعی یا تصلب نظم سیاسی مستقر از جمله مهم‌ترین علل در ساخت گفتمان سکوت است.

۸. تحلیل گفتمان سکوت و عزلت سیاسی بر اساس الگوی لاکلاو و موف

۸-۱. دال مرکزی گفتمان سکوت

در گفتمان سکوت، «تقیه به مثابه حفظ اصل» دال مرکزی را تشکیل می‌دهد. برخلاف گفتمان صفوی که «نظارت فقیه بر مشروعیت سلطنت» بود، در اینجا دال مرکزی از جنس کنش‌نگری منفی (اجتناب از اقدام) نیست، بلکه یک راهبرد معطوف به بقا است. «حفظ جان»، «حفظ نهاد دین» و «حفظ اجتماع شیعی» در برابر «خطر از دست دادن اصل» حول این دال مفصل‌بندی می‌شوند. به عبارت لاکلائی، «تقیه» دیگر فقط یک حکم فقهی نیست، بلکه به دال خالی بدل می‌شود که مجموعه‌ای از کنش‌های مختلف (از سکوت تا همکاری محدود) را به هم پیوند می‌زند.

۸-۲. زنجیره هم‌ارزی

گفتمان سکوت، دال‌های زیر را در یک زنجیره هم‌ارزی قرار می‌دهد:

«تقیه = حفظ نهاد مرجعیت = عدم مداخله در سیاست = فعالیت فرهنگی و قضایی = بقای تشیع = فاصله‌گزینی از قدرت»

در این زنجیره، «فاصله‌گزینی از قدرت» نه یک شکست، بلکه یک دستاورد راهبردی قلمداد می‌شود؛ زیرا به نهاد دین امکان می‌دهد در امنیت نسبی به کار خود ادامه دهد. «فعالیت فرهنگی و قضایی» بدون «تقیه» ناممکن تلقی می‌گردد و «عدم مداخله در سیاست» شرط «بقای تشیع» است.

۸-۳. غیریت‌سازی و دال‌های طردشده

در گفتمان سکوت، برخلاف گفتمان انقلابی، «دولت» لزوماً دیگری مطلق نیست، بلکه می‌تواند هم‌زیستی مسالمت‌آمیز داشته باشد. باین‌حال:

- دیگری بیرونی ضمنی: استعمار خارجی و خطراتی که امنیت جامعه شیعی را تهدید می‌کند. در این گفتمان، «خروج بر نظم حاکم» ممکن است این تهدیدات را تشدید کند؛ بنابراین سکوت بهتر از اقدام است.
- دیگری درونی: جریان‌های رادیکال و اعتراضی که خواهان رویارویی با حکومت هستند. این جریان‌ها نه طرد اخلاقی، بلکه به‌عنوان «خطرناک» و «ناآگاه از مصلحت» حاشیه‌رانده می‌شوند.

برخلاف گفتمان صفوی که «عثمانی سنی» دشمن آشکار بود، در گفتمان سکوت، غیریت‌سازی لطیف‌تر و بیشتر حول مقوله «مصلحت» شکل می‌گیرد. آنچه طرد می‌شود، «کنشگری سیاسی بدون اطمینان از امنیت» است.

۸-۴. لحظات شناور و نزاع بر سر معنا

در میدان گفتمانی دوره قاجار و پهلوی، دال‌های شناور متعددی وجود دارند که میان گفتمان سکوت، گفتمان اعتراض (مشروطه) و گفتمان انقلابی (اسلام سیاسی) در نوسان هستند:

معنای رقیب (گفتمان اعتراض)	معنای آن در گفتمان سکوت	دال شناور
ضرورت مبارزه با استبداد و استعمار	حفظ امنیت و بقای نهاد دین	مصلحت
حق تصدی حکومت و رهبری سیاسی	نظارت غیرمستقیم بر حکومت بدون تصدی مناصب	ولایت فقیه
ایزار موقت در شرایط اضطرار	الگوی دائمی کنش محافظه کارانه	تقیه
مقدمه‌ای برای کسب قدرت سیاسی	جایگزین قدرت سیاسی (نفوذ در جامعه نه در دولت)	نفوذ اجتماعی

جدول شماره ۱: دال شناور در دوره قاجار و پهلوی

حائری یزدی و بروجردی این دال‌های شناور را به نفع گفتمان سکوت مفصل‌بندی می‌کردند؛ درحالی‌که روحانیون مشروطه‌خواه (مانند نائینی) و بعدها امام خمینی آن‌ها را به گونه‌ای دیگر تعریف کردند.

۵-۸. مفصل‌بندی و تثبیت موقت معنا

گفتمان سکوت با سه عملیات اصلی معنا را تثبیت می‌کند:

مصادیق	عملیات مفصل‌بندی
تقیه نه یک وضعیت استثنایی، بلکه «زمینه کلامی» دائمی برای زیست شیعی در اقلیت	بازتعریف تقیه
حفظ منصب مرجعیت و حوزه‌های علمیه بدون ورود به ساختار قدرت	نهادینه‌سازی فاصله
نهاد مرجعیت به جای قدرت سیاسی، از «پایگاه اجتماعی خود برای پیشبرد منویات» بهره می‌جوید. این یعنی قدرت در عرصه غیردولتی بازتولید می‌شود.	تولید سرمایه اجتماعی جایگزین

جدول شماره ۲: مفصل‌بندی در دوره قاجار و پهلوی

۶-۸. هژمونی و حاشیه‌رانی

هژمونی: گفتمان سکوت در دوره قاجار (به‌ویژه نیمه دوم) و پهلوی هژمونیک می‌شود، اما نه به شکل مطلق. دلایل هژمونی آن:

- همسویی عوامل ساختاری و فراساختاری: از یک سو «استقلال نسبی روحانیت از حکومت» (عامل ساختاری) و از سوی دیگر «فشار استعماری و نفوذ غرب» (عامل فراساختاری) زمینه را برای گفتمان سکوت فراهم می‌کنند.

- کارآمدی نسبی: این گفتمان توانست نهاد دین را در برابر دین‌ستیزی رضاشاه حفظ کند و اجازه ندهد روحانیت کاملاً حذف شود.

حاشیه‌رانی: گفتمان اعتراض (که نمونه آن در مشروطه دیده می‌شد) به حاشیه رانده می‌شود. چنانچه «بسیاری از علما (و نه همه)» از موضع انفعالی تبعیت می‌کردند. این «نه همه» نشان‌دهنده حضور خرده گفتمان اعتراضی در حاشیه است. باوجود این، برخلاف دوره صفوی که صدای اعتراض (اردبیلی) درون همان گفتمان مسلط باقی می‌ماند، در اینجا گفتمان اعتراض در دوره پهلوی به تدریج چهره‌ای رادیکال‌تر (مبارزه مسلحانه، فتوی جهاد) پیدا می‌کند و در آستانه انقلاب اسلامی، هژمونی سکوت را می‌شکند.

۷-۸. رابطه گفتمان سکوت با «امکان دگرگونی» (شرط درونی هژمونی)

از منظر لاکلائو و موف، هر هژمونی ناقص است و «لحظات شناور» همواره امکان مفصل‌بندی مجدد را فراهم می‌کنند. در اینجا، دال «عدالت‌خواهی» هرگز به‌طور کامل از زنجیره هم‌ارزی گفتمان سکوت خارج نشد. به همین دلیل، هنگامی که عوامل ساختاری تغییر می‌کنند (ضعف دولت، فساد و وابستگی به غرب) و عوامل فراساختاری (جنبش‌های ضداستعماری جهانی) فعال می‌شوند، همان لحظات شناور می‌توانند به گفتمان انقلابی متصل شوند. چنانچه پیش‌تر اشاره شد، در مواضعی که خروج بر نظم حاکم می‌توانست منجر به خطرات عدیده‌ای شود، الگوی کنش تقیه‌مدار غلبه می‌یافت. این عبارت نشان می‌دهد که گفتمان سکوت مشروط به شرایط است و با تغییر شرایط، امکان گذار وجود دارد.

۹. تاب‌آوری گفتمانی در دوره قاجار و پهلوی

در نگاه اول، گفتمان سکوت و عزلت سیاسی مصداق «شکست» یا «انفعال» به نظر می‌رسد؛ اما از منظر تاب‌آوری گفتمانی، این گفتمان دقیقاً نمونه بقا از طریق عقب‌نشینی راهبردی است. دال مرکزی «تقیه به مثابه حفظ اصل» با جذب دال شناور «مصلحت» و بازتعریف غیریت (تبدیل «دولت» از دشمن به هم‌زیست موقت) توانست نهاد مرجعیت را در برابر دین‌ستیزی رضاشاه و فشار استعمار حفظ کند. سه عملیات مفصل‌بندی (بازتعریف تقیه به عنوان زمینه‌ای دائمی، نهاده‌سازی فاصله از قدرت، تولید سرمایه اجتماعی جایگزین) «ظرفیت نهادی» حوزه‌ها و مرجعیت را بازتولید کردند. به عبارت دیگر، اگر تشیع در این دوره به تقابل تمام‌عیار با حکومت می‌پرداخت، احتمالاً نهاد دین به کلی سرکوب می‌شد. تاب‌آوری گفتمانی در اینجا به معنای «تأخیر در رویارویی به منظور حفظ زیرساخت‌های کنشگری آینده» است. به همین دلیل، همین گفتمان «سکوت» بود که بعدها امکان مفصل‌بندی مجدد به گفتمان انقلابی را فراهم آورد (حفظ حوزه‌ها، رساله‌های عملیه و شبکه نمایندگان).

۱۰. دوره سوم؛ انقلاب اسلامی

۱۰-۱. گفتمان اسلام سیاسی، انقلاب و کنش؛ ماهیت و ریشه‌ها

گفتمان سیاسی فعال و کنشگر شیعی را می‌توان به‌طور عمده در قالب رخداد‌های نقطه‌ای در تاریخ مورد بحث و بررسی قرار داد. به یک معنا، گفتمان فعال به عنوان یک وضعیت استثنا و نه یک قاعده کلی همواره بروز و ظهور داشته است. البته از حیث کارکرد گرایانه و نگاه غایت‌گرایانه، این گفتمان همواره با کامیابی مواجه نبوده، بلکه در برخی مقاطع تاریخی همچون جنبش سریداران با سرکوب نیز مواجه بوده است؛ اما در دوران معاصر، ظهور گفتمان کنش با دوره‌های زمانی همراه بوده که حکومت‌ها یا اهتمامی به شعائر دینی شیعی نداشتند، یا گرایش و وابستگی شدیدی به استعمار خارجی داشته یا به‌طور آشکارا علیه منافع مردم عمل می‌کردند یا تهدید بیرونی متوجه جامعه شیعی می‌شده است، مرتبط می‌شود.

در این شرایط، عالمان دینی در مقام «امناء الرسل»، رهبری اعتراض‌ها و قیام‌ها را بر

عهد می‌گرفتند. آن‌ها از سرمایه نمادین و نفوذ اجتماعی خود برای بسیج توده‌ها استفاده می‌کردند و برای صیانت از هویت جمعی شیعی جامعه از ظرفیت‌های مؤثر در اختیار همچون صدور فتاوی جهاد بهره می‌بردند. نمونه‌های تاریخی متعددی برای این گفتمان قابل ذکر است که قیام تنباکو به رهبری میرزای شیرازی، انقلاب مشروطه با محوریت مجتهدینی چون آخوند خراسانی و نائینی و نیز در شکل آرمانی آن در انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی از جمله مصادیق این گفتمان تحول‌خواه و کنشگر است. شایان ذکر است، نمونه‌های بیرونی این گفتمان، همچون صدور فتاوی جهاد به وسیله شیخ جعفر کاشف الغطاء در دفع تهدید نظامی وهابیون نسبت به بقاع مقدس در نجف اشرف در عراق نیز از همین منطق گفتمانی پیروی می‌کند.

در واقع از یک منظر، گفتمان کنش انقلابی را می‌توان محصول عوامل مختلفی چون سیر تطور و تکوین نهاد مرجعیت شیعه، بسط قدرت و نفوذ اجتماعی مجتهدان شیعی به واسطه افزایش سطح دسترسی به عامه جامعه و ظهور ابزارهای ارتباطی و بسط شبکه ارتباطی با جامعه شیعی از طریق تعیین نمایندگان در اقصی نقاط کشور، دانست. این عوامل به همراه تغییر در بافت و ساختار اجتماعی از جامعه روستایی به جامعه شهری و نیز کاهش سطح بی‌سوادی در جامعه، به مجتهدان و عالمان شیعی امکان کنشگری هر چه مؤثرتری را اعطا می‌کرد. این فرایند به مرور زمان، درجه کنشگری بالاتری را برای علمای تراز اول فراهم می‌کرد چنانچه با بسط فرهنگ تکلیف‌گرایی به واسطه انتشار رساله‌های عملیه که بر رفتار مکلفین امکان تسلط را ایجاد می‌کرد، زمینه اجتماعی رهبری مجتهدان شیعی را فراهم آورد.

گفتمان کنشگر و انقلابی شیعی همچنین وامدار عناصر قدرتمند فرهنگ سیاسی شیعی است که به صورت امر جامعه‌پذیر طی قرن‌ها تداوم یافته و حضور پررنگی در شکل بخشیدن به کنش جمعی شیعیان دارد؛ مؤلفه‌هایی چون عدالت‌خواهی، عاشورا و شهادت، مهدویت و انتظار که موجد وجه عاطفی‌گری در فرهنگ سیاسی تشیع هستند. حضور دیرپای این عناصر و مؤلفه‌های گفتمانی مؤید نقش و رهبری نهاد مرجعیت و روحانیت شیعه در جامعه ایرانی بوده و به نوعی مشروعیت ضمنی برای آن فراهم آورده

است. ازاین‌رو، آنچه توانست نهاد مرجعیت و گفتمان انقلابی را به عنصری تعیین‌کننده در ساخت سیاسی جامعه ایرانی تبدیل کند، ترکیبی از عوامل و ریشه‌های تاریخی فرهنگ سیاسی شیعی با مؤلفه‌هایی از تغییر در نقش و کارکرد نهاد دین، سیاست‌های دولتی و نیز مؤلفه‌های سیستمی همچون تغییر در نظم و نظام بین‌المللی وقت و نیز آشوب‌های دوره‌ای درون آن است که به دلیل ماهیت پویای تمام عوامل ذکر شده، دائماً در مسیر بازتولید و باز صورت‌بندی قرار دارد.

۱۱. تحلیل گفتمان اسلام سیاسی، انقلاب و کنش بر اساس الگوی لاکلاو و موف

۱۱-۱. دال مرکزی گفتمان انقلابی

در گفتمان کنشگر شیعی (به‌ویژه در انقلاب اسلامی)، «عدالت‌خواهی انقلابی در برابر ظلم» دال مرکزی را تشکیل می‌دهد. این دال با دو دال دیگر پیوند تنگاتنگ دارد: «شهادت» (به مثابه غایت کنش) و «انتظار فعال» (در برابر انتظار منفعلانه). برخلاف گفتمان سکوت که دال مرکزی آن «تقیه به مثابه حفظ اصل» بود، در اینجا دال مرکزی از جنس مواجهه و تغییر وضع موجود است. همچنین برخلاف گفتمان صفوی که «نظارت فقیه بر مشروعیت سلطنت» دال مرکزی بود، در اینجا خود فقیه به مثابه رهبر انقلابی ظاهر می‌شود که نه فقط ناظر، بلکه عاملیت سیاسی مستقیم دارد. در این دوره از فقها به‌عنوان «امناء الرسل» یاد می‌شود که این جایگاه را بازنمایی می‌کند که علما نه مجری اذن فقیه (دوره صفوی) و نه فاصله‌گیرنده از قدرت (دوره سکوت)، بلکه جانشینان مستقیم پیامبر در عرصه سیاسی هستند.

۱۱-۲. زنجیره هم‌ارزی

گفتمان انقلابی، دال‌های زیر را در یک زنجیره هم‌ارزی قرار می‌دهد:

«عدالت‌خواهی = شهادت = انتظار فعال = مرجعیت بسیج‌گر = فتوای جهاد = استعمارستیزی = حاکمیت اسلامی = انقلاب»

در این زنجیره، هر دال به دال دیگر ارجاع می‌دهد و تفاوت‌های بالقوه میان آن‌ها موقتاً معلق می‌شود. چنانچه «شهادت» نه یک فقدان، بلکه یک دستاورد تلقی می‌شود

عاشورا به عنوان الگو؛ «انتظار» از حالت انفعالی (صبر بر ظلم) به حالت فعال (آماده سازی برای ظهور) بازتعریف می شود و «مرجعیت بسیج گر» جایگزین «مرجعیت محافظه کار» (دوره سکوت) می شود.

۱۱-۳. غیریت سازی و دال های طرد شده

گفتمان انقلابی بر پایه غیریت سازی قوی بنا شده است. برخلاف گفتمان سکوت که غیریت سازی اش لطیف بود، در اینجا میدان نبرد گفتمانی صریح و قطبی است:

نوع غیریت	مصادیق	دال مقابل
دیگری بیرونی	استعمار غرب، صهیونیسم و امپریالیسم	«استقلال» و «آزادی»
دیگری درونی	حکومت استبدادی (شاه)، وابستگان به غرب و روشنفکران غرب زده	«مردم» و «مستضعفان»
دیگری گفتمانی	گفتمان سکوت (تقیه زدگی) و گفتمان مشروطه (لیبرالیسم دینی)	«انقلابی گری» و «ولایت مطلقه فقیه»

جدول شماره ۳: غیریت سازی در گفتمان انقلابی

در گفتمان انقلابی، «تقیه» که دال مرکزی گفتمان سکوت بود، به حاشیه رانده می شود؛ یعنی دالی که زمانی مرکزی بود، اکنون به دالی شناور یا حتی طرد شده تبدیل می شود.

۱۱-۴. لحظات شناور و نزاع بر سر معنا

برخی دال ها در میدان گفتمانی دوره انقلاب میان گفتمان سکوت (هنوز در حاشیه حاضر)، گفتمان مشروطه خواه (لیبرال دینی) و گفتمان انقلابی (اسلام سیاسی) شناور هستند:

- «انتظار» به معنای تمهید شرایط برای ظهور، انقلاب مقدمه ظهور؛
- «ولایت فقیه» به معنای ولایت مطلقه و تصدی مستقیم رهبری سیاسی؛

- «جهاد» به معنای جهاد ابتدایی علیه نظام‌های طاغوت؛
- «مصلحت» به معنای اینکه سرنگونی نظام ظالم مصلحت بالاتر است؛
- «شریعت» به معنای قانون اساسی و نظام سیاسی.

۵-۱۱. مفصل‌بندی و تثبیت معنا در گفتمان انقلابی

- گفتمان انقلابی با چند عملیات اصلی معنا را تثبیت می‌کند:
- بازخوانی حماسی تاریخ: استفاده از «عاشورا و شهادت» و «مهدویت و انتظار» به عنوان عناصر حماسی. این‌ها نه باورهای انتزاعی، بلکه «سوژه‌های جمعی» را می‌سازند.
 - بازتعریف مرجعیت: مرجعیت از «منبع تقلید فقهی» به «رهبری سیاسی و بسیج‌گر» بدل می‌شود.
 - نهادینه‌سازی تکلیف‌گرایی: انتشار رساله‌های عملیه به عنوان «دستورالعمل زیست مکلفین» و بسط «فرهنگ تکلیف‌گرایی». این یعنی دین از حوزه فردی به حوزه عمومی اجتماعی کشیده می‌شود.
 - بهره‌گیری از ابزارهای ارتباطی مدرن: نوارهای سخنرانی، اعلامیه‌ها، شبکه نمایندگان در اقصی نقاط کشور.

۶-۱۱. هژمونی و حاشیه‌رانی

- گفتمان انقلابی در آستانه و پس از انقلاب اسلامی هژمونیک می‌شود، اما این هژمونی نیز ناقص است.
- دلایل هژمونی آن:
- هم‌افزایی سه عامل «عوامل درونی (عدالت‌خواهی + انتظار)»، «عوامل ساختاری (نهاد مرجعیت بسیج‌گر و شبکه‌های مردمی)» و «عوامل فراساختاری (جنبش‌های ضداستعماری جهانی)».
 - توانایی بسیج حماسی: برخلاف گفتمان سکوت که عقلانی و محافظه‌کارانه بود، گفتمان انقلابی از «وجه حماسی» (عاشورا، شهادت و مهدویت) بهره می‌برد که توده‌ها را بسیج می‌کند.

حاشیه‌رانی: گفتمان سکوت (نماد آن شریعتمداری) و گفتمان مشروطه‌خواه لیبرال (نهضت آزادی) به حاشیه رانده می‌شوند. باین حال، می‌توان چنین ادعا کرد از حیث بررسی سبقه تاریخی، گفتمان کنش «وضعیت استثنا و نه یک قاعده کلی» است. از منظر لاکلاو و موف، این بدان معناست که هژمونی گفتمان سکوت «عادی» و هژمونی گفتمان انقلابی «استثنایی» تلقی می‌شود؛ اما هر هژمونی می‌تواند با تغییر شرایط، «عادی» شود - چنانکه پس از انقلاب اسلامی، گفتمان انقلابی به گفتمان رسمی و عادی جمهوری اسلامی بدل شد.

۱۲. تاب‌آوری گفتمانی در دوره انقلاب اسلامی

گفتمان انقلابی شدیدترین تغییر را در دال مرکزی (از «تقیه» به «عدالت‌خواهی انقلابی») و زنجیره هم‌ارزی به نمایش می‌گذارد. باین حال، این تغییر نه یک گسست کامل از سنت، بلکه مصداق انعطاف‌پذیری دال مرکزی و جذب دال‌های شناور جدید در چهارچوب تاب‌آوری گفتمانی است. دال «عدالت‌خواهی» پیش‌تر در گفتمان سکوت به عنوان یک لحظه شناور در حاشیه حضور داشت؛ گفتمان انقلابی آن را به مرکز آورد و با دال‌های «شهادت» و «انتظار فعال» مفصل‌بندی کرد. همچنین «غیریت‌سازی قوی» (استعمار، شاه و روشنفکران غرب‌زده) به گفتمان امکان داد مرزهای هویتی خود را در شرایط بحرانی بازتعریف کند. مهم‌تر آنکه این گفتمان از «ظرفیت نهادی» برجای‌مانده از دوره سکوت (حوزه‌های علمیه، رساله‌های عملیه و شبکه نمایندگان) و همچنین ابزارهای ارتباطی مدرن (نوارهای سخنرانی و اعلامیه‌ها) برای بازتولید خود بهره برد. بدین ترتیب، تاب‌آوری گفتمانی تشیع نه در حفظ یک دال مرکزی ثابت، بلکه در توانایی مفصل‌بندی مجدد در شرایط بحران ظاهر می‌شود. انقلاب اسلامی ثابت کرد که تشیع می‌تواند از «وضعیت استثنا» (گفتمان کنش) به «وضعیت عادی» (گفتمان رسمی جمهوری اسلامی) گذار کند بدون آنکه هویت بنیادین خود (ارجاع به امامت، عدالت‌خواهی و انتظار) را از دست بدهد.

۱۳. یافته پژوهش

این پژوهش تلاشی برای ارائه پاسخ به این پرسش بود که چگونه فرهنگ سیاسی شیعی درون تحولات تاریخی خود را در قالب‌های مختلف و گاه متعارض از همکاری و تعامل تا سکوت و اعتراض و در نهایت انقلابی و فعال بازسازی کرده است؟ یافته این پژوهش نشان می‌دهد تحول گفتمان سیاسی شیعی را می‌توان در قالب یک الگوی سه‌بعدی تبیین کرد که در آن عوامل درونی (هویتی)، ساختاری (نهادی) و فراساختاری (بین‌المللی) در تعامل دیالکتیکی، گفتمان مسلط هر دوره را شکل می‌دهد به‌طوری‌که

- در دوره‌هایی که همسویی بین ابعاد سه‌گانه وجود داشت، گفتمان همکاری و مشروعیت‌بخشی تقویت شد.

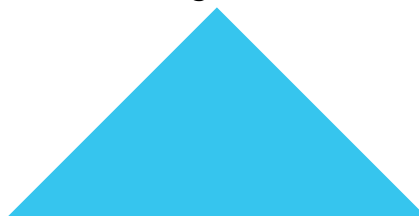
- هنگامی که عوامل ساختاری با عوامل درونی در تعارض قرار گرفتند، گفتمان سکوت یا عزلت غلبه یافت.

- زمانی که عوامل فراساختاری همراه با بسیج نهادی و فعال‌سازی مؤلفه‌های عدالت‌خواهانه شد، گفتمان انقلابی سر برآورد.

نکته حائز اهمیت توجه به این نکته است که این الگو نه تنها تبیین‌کننده گذشته بوده، بلکه چهارچوبی برای رصد آینده تحولات فرهنگ سیاسی شیعی نیز هست و این مهم را برجسته می‌کند که تغییر در هر بعد از ابعاد یاد شده، می‌تواند گذار گفتمانی جدیدی را رقم بزند.

الگوی ذیل سه بعد اصلی تحول گفتمانی شیعی در ایران را در تعامل با یکدیگر نشان می‌دهد:

عوامل درونی (سطح خرد/هویتی)



عوامل فراساختاری (سطح کلان/نظام بین‌المللی)

عوامل ساختاری (سطح میانی/نهادی)

نمودار شماره ۱: نظام سه سطحی تحول گفتمانی شیعی

۱. بعد عوامل درونی (سطح خرد / هویتی) شامل مؤلفه‌های ثابت و پویای فرهنگ شیعی مانند:

- تقیه (محافظه کاری)، تولی و تبری (مرزبندی هویتی) و انتظار (امید به تغییر)
- عدالت خواهی و ظلم ستیزی (به عنوان موتور محرک گفتمان اعتراض)

این مؤلفه‌ها به عنوان سازوکارهای تطبیقی عمل می کنند که در شرایط مختلف، فعال یا غیرفعال می شوند.

۲. بعد عوامل ساختاری (سطح میانی / نهادی) شامل نهادهای واسط میان جامعه و حکومت

- نهاد مرجعیت و روحانیت (درجه استقلال، شبکه های اجتماعی و منابع مالی نهاد دین)؛

- ساختار حکومت (شیعی / غیرشیعی، مشروعیت و میزان تعامل با نهاد دین)؛
- ابزارهای ارتباطی و بسیج (رساله های عملیه، منابر، مطبوعات و فضای مجازی)؛
- عامل جمعیتی و جغرافیایی (گسترش حوزه های علمیه در شهرهای مختلف، مهاجرت علمای جبل عامل به ایران یا تأثیر حوزه عملیه نجف و کربلا).

این بعد تعیین می کند که کدام یک از گفتمان های سکوت، اعتراض یا همکاری غالب می شود.

۳. بعد عوامل فراساختاری (سطح کلان / بین المللی) شامل متغیرهای محیطی بیرونی:

- نظام بین الملل (تک قطبی / چند قطبی و حضور قدرت های فرامنطقه ای)؛
- تهدیدات امنیتی - فرهنگی (استعمار، جنگ و تهاجم فرهنگی)؛
- الگوهای تعامل با جهان اسلام (تقابل یا تعامل با جهان سنی).

این عوامل فضای امکان ساز یا محدود کننده برای کنش گفتمانی شیعی ایجاد می کنند.

دوره تاریخی	عوامل درونی فعال شده	عوامل ساختاری مؤثر	عوامل فرا ساختاری تأثیر گذار	گفتمان مسلط
صفویه	تولی/ تبری (غیریت‌سازی در برابر عثمانی)	ادغام نهاد دین و دولت	رقابت امپراتوری‌ها (صفویه - عثمانی)	همکاری و مشروعیت‌بخشی
قاجار/ پهلوی	تقیه (محافظه‌کاری مؤمنانه)	استقلال نسبی روحانیت از حکومت	فشار استعماری و نفوذ غرب	سکوت/ عزلت سیاسی
انقلاب اسلامی	عدالت خواهی + انتظار	نهاد مرجعیت بسیج‌گر و شبکه‌های مردمی	جنیش‌های ضد استعماری جهانی	گفتمان انقلابی

جدول شماره ۴: فرایند تحول گفتمانی اسلام شیعی در ایران

نتیجه‌گیری

در چهارچوب لا کلائو و موف، نتیجه‌گیری کلی تحقیق را می‌توان در چهار گزاره خلاصه کرد:

۱. سه گفتمان تعامل، سکوت و انقلاب حاصل مفصل‌بندی متفاوت رابطه «نهاد دین - نهاد قدرت» حول دال‌های مرکزی «نظارت فقیه»، «تقیه» و «عدالت خواهی انقلابی» هستند.

۲. نهاد مرجعیت «نقطه گره‌گاه» هر گفتمان است؛ نحوه ساخت‌یابی آن (وابسته / مستقل / حاکم) تعیین‌کننده الگوی کنشگری است.

۳. گذار از گفتمانی به گفتمان دیگر نه خودکار، بلکه نتیجه مفصل‌بندی مجدد «لحظات شناور» (مانند انتظار، جهاد و مصلحت) در شرایط بحران (زمینه‌مندی تاریخی) است.

۴. آینده گفتمان سیاسی شیعی به توانایی گفتمان رسمی در «جذب دال‌های شناور جدید» و جلوگیری از مفصل‌بندی آنتاگونیستی آن‌ها بستگی دارد؛ در غیر این صورت، هژمونی موجود با چالش جدی مواجه خواهد شد.

منابع

- آشنا، حسام‌الدین و رضایی، سبحان (۱۳۸۷). فضای گفتمانی تدوین بحارالانوار در عصر صفوی. شیعه‌شناسی، ۶ (۲۴)، ۷-۵۲. <http://noo.rs/T1Uhz>
- بخشایش اردستانی، احمد (۱۳۸۸). تحلیل گفتمانی در بازاندیشی اجتماعی. سیاست، ۳۹ (۱)، ۵۷-۶۶. https://jppq.ut.ac.ir/article_20144.html
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹). گفتمان و تحلیل گفتمانی. تهران: فرهنگ گفتمان.
- توکلی محمدی، مرتضی و مطهری فرد، مرتضی (۱۳۹۴). اندیشه سیاسی شیخ عبدالکریم حائری یزدی. سیاست متعالیه، ۳ (۱۱)، ۱۱۵-۱۳۲. <http://noo.rs/53QS8>
- جمال‌زاده، ناصر، موحدیان، میلاد و یاسمی، علی (۱۳۹۸). گستره ولایت فقها در اندیشه و عمل سیاسی محقق کرکی. رهیافت انقلاب اسلامی، ۱۳ (۴۶)، ۷۳-۹۴. https://www.rahyafjournal.ir/article_89632.html
- جوادی، قاسم. (۱۳۸۲). مبانی کلامی اندیشه سیاسی شیعه از منظر میرداماد. علوم سیاسی، ۶ (۲۲)، ۲۱۳-۲۳۰. <http://noo.rs/sRIsG>
- حسینی خاتون‌آبادی، عبدالحسین (۱۳۵۲). وقایع السنین و الاعوام. تهران: کتاب فروشی اسلامیه.
- حسینی، سید محمد و آقانوری، علی (۱۳۹۴). همگونی تصوف با تشیع و کارکردهای اجتماعی و سیاسی آن در مازندران. شیعه‌پژوهی، ۱ (۳)، ۱۱۷-۱۴۰. https://shia.urd.ac.ir/article_42967.html
- حسینی‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۳). نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی. علوم سیاسی، ۷ (۲۸)، ۱۸۱-۲۱۲. <http://noo.rs/2UNuJ>
- خرمشاد، محمدباقر (۱۳۸۳). بازتاب انقلاب اسلامی ایران در نظریه های انقلاب: تولد و شکل گیری نسل چهارم تئوری های انقلاب. جامعه شناسی ایران، ۵ (۳)، ۸۶-۱۲۳. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.17351901.1383.5.3.5.6>
- رمضان نرگسی، رضا (الف ۱۳۸۷). تأثیر فرهنگ سیاسی تشیع - در بیداری مردم ایران در دوره قاجاریه. مطالعات انقلاب اسلامی، ۴ (۱۴)، ۱۱۱-۱۴۲. <http://noo.rs/jjEsS>

- رمضان نرگسی، رضا (۱۳۸۷). فرهنگ تشیع و نقش آن در تجدد بومی ایران. معرفت، ۱۷(۱۲۷)، ۴۷-۶۸. <http://noo.rs/yWGZ3>
- زینالی، محمدباقر، الهامی، علی، خسروی، حسین واسلامی، سهراب (۱۴۰۱). کارکردهای فرهنگی منصب شیخ الاسلامی در دوره صفویه. مطالعات تاریخی جهان اسلام، ۱۰(۲۳)، ۱۰۰-۱۲۱. <https://doi.org/10.22034/mte.2022.10862.1460>
https://mte.journals.miu.ac.ir/article_7375.html
- سلطانی، سید علی اصغر. (۱۳۸۳). تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش. علوم سیاسی، ۷(۲۸)، ۱۵۳-۱۸۰. <http://noo.rs/xI7YX>
- سلطانی، سید علی اصغر (۱۳۹۴). قدرت، گفتمان و زبان: سازو کارهای جریان قدرت در ایران. تهران: نی.
- شاهمرادی، سید مسعود (۱۳۹۴). فرهنگ انتظار در تاریخ اجتماعی تشیع آذربایجان در دوران پیش از صفویه. مشرق موعود، ۹(۳۶)، ۸۷-۱۰۲. <https://www.ensani.ir/fa/article/353261>
- عسگری، احسان (۱۴۰۰). واکاوی نقش فرهنگ سیاسی تشیع در شکل دهی به وحدت اجتماعی ایران از دوره صفویه تاکنون. اندیشه سیاسی در اسلام، ۷(۲۴)، ۱۰۵-۱۲۸. https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir/article_139102.html
- عیسی‌نیا، رضا (۱۳۹۷). اندیشه سیاسی آیت‌الله بروجردی: سیاست‌ورزی یا سیاست‌پرهیزی. سیاست متعالیه، ۶(۲۱)، ۱۱۵-۱۳۰. <http://noo.rs/cxFrJ>
- غفاری هاشجین، زاهد و رحمت‌خواه دربان، محمدرضا (۱۳۹۶). مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی تشیع در اندیشه و سیره سیاسی شهید مدرس. سیاست، ۴۷(۴)، ۹۸۹-۱۰۰۳. <https://doi.org/10.22059/jpq.2017.119744.1006473>
https://jpq.ut.ac.ir/article_64065.html
- فتح‌الهی، محمدعلی و حق‌شناس، مهدی (۱۴۰۳). از تخیل سیاسی ایران باستان تا فرهنگ سیاسی تشیع؛ کوششی نظری بر تحلیل هویت ایرانیان. نظریه‌پردازی راهبردی، ۳(۱)، ۱۰۳-۱۲۶. https://theory.sndu.ac.ir/issue_570_606.html

- لشگری تفرشی، احسان (۱۴۰۱). شناخت مؤلفه‌های گفتمانی آئین تشیع در برساخت انسجام اجتماعی در ایران عصر صفوی. ژئوپلیتیک، ۱۹(۱)، ۱۳۱-۱۵۱.
https://journal.iag.ir/article_141104.html
<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.17354331.1402.19.69.5.6>
- لک‌زایی، نجف (۱۳۸۵). چالش سیاست دینی و نظم سلطانی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- مرتضوی، سید خدایار، رضایی حسین‌آبادی، مصطفی و قرائتی، اردوان (۱۳۹۴). گفتمان تشیع و برسازی هویت ملی در ایران عصر صفوی، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۵(۳)، ۱۸۳-۱۵۷.
<http://noo.rs/pscce>
- مسعودنیا، حسین، علی حسینی، علی و محمدی‌فر، نجات (۱۳۹۳). نقش فرهنگ سیاسی شیعه در میزان قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران. مطالعات راهبردی بسیج، ۱۷(۶۳)، ۲۷-۵۱.
https://bsrq.cuir.ac.ir/article_80386.html
<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.1735501.1393.17.63.2.9>
- مصطفائی، محمد و خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۴). نقد و بررسی دیدگاه میرداماد در اصالت یا اعتباری بودن وجود. جاویدان خرد، ۱۲(۲)، ۱۲۶-۱۴۶.
https://www.javidankherad.ir/article_32814.html
<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.22518932.1394.12.28.7.8>
- محقق اردبیلی، احمد بن محمد (۱۳۷۵). رساله اصول دین، قم: کنگره مقدس اردبیلی.
- محقق اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۱۳ ق.). مجمع القائده و البرهان فی شرح ارشاد الازدهان. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- مسعودنیا، حسین، علی حسینی، علی و محمدی‌فر، نجات (۱۳۹۳). نقش فرهنگ سیاسی شیعه در میزان قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران. مطالعات راهبردی بسیج، ۱۷(۶۳)، ۲۷-۵۱.
https://bsrq.cuir.ac.ir/article_80386.html
<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.1735501.1393.17.63.2.9>
- مصطفائی، محمد و خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۴). نقد و بررسی دیدگاه میرداماد در اصالت یا اعتباری بودن وجود. جاویدان خرد، ۱۲(۲)، ۱۲۶-۱۴۶.

https://www.javidankherad.ir/article_32814.html

<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.22518932.1394.12.28.7.8>

- میرداماد، محمدباقر بن محمد (۱۳۷۴). نبراس الضیاء و تسواء السواء فی شرح باب البداء و اثبات جدوی الدعاء. تصحیح و تحقیق حامد ناجی اصفهانی. تهران: میراث مکتوب.
- نظری، حامد، علم، محمدرضا و آل غفور، سید محسن (۱۳۹۲). فرهنگ سیاسی زنان شیعه (با تأکید بر نقش انقلاب اسلامی ایران). زن و فرهنگ، ۵(۱۷)، ۷۵-۹۲.

<http://noo.rs/2vZ3D>